

Journal of Fiqh and Usul

Vol. 53, No. 3, Issue 122

Autumn 2020

DOI: <https://doi.org/10.22067/jfu.v52i3.75743>



فقه و اصول

سال پنجاه و سوم، شماره ۳، شماره پیاپی ۱۲۲، دانشگاه اوزبک

پاییز ۱۳۹۹، ص ۱۶۸-۱۴۷

ارزیابی نظریه جهاد دعوت با سنجه فعل پیامبر اکرم (ص)*

محمد مروارید

دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه خراسان

Email: mdmd1370@gmail.com

مجتبی الهی خراسانی^۱

استاد حوزه علمیه مشهد، استادیار مرکز تخصصی آخوند خراسانی

Email: mojtabaelahi@gmail.com

چکیده

مشروعیت جهاد ابتدایی در متون کهن فقه اسلامی، یک اصل ضروری شمرده شده است. در فقه اسلامی به طور غالب، هدف از جهاد ابتدایی، اسلام آوردن کافران عنوان شده و از آن با عنوان «جهاد دعوت» یاد شده است. در این بین فقیهان متأخر دو نظریه دیگر در این باره ارائه کرده و در صحت نظریه پیشین تشکیک نموده‌اند. در نظریه دوم، هدف از جهاد ابتدایی، گسترش جغرافیای حکومت اسلامی قلمداد شده است و نظریه سوم، پیش‌گیری از به خطر افتادن امنیت و ثبات مسلمانان را به عنوان هدف از جهاد ابتدایی مطرح کرده است. بررسی این سه نظریه درباره جهاد ابتدایی، به مسأله‌ای کلیدی و تأثیرگذار در بسیاری از مسائل معاصر دنیای اسلام تبدیل شده است. ما در این پژوهش با بهره‌گیری از داده‌های معتبر تاریخی اثبات می‌کنیم که دعوت به دین اسلام نمی‌تواند هدف از جهاد ابتدایی باشد و این تفسیر، با قراین و شواهد گوناگون، سازگاری ندارد.

کلیدواژه‌ها: جهاد ابتدایی، جهاد دعوت، فعل پیامبر (ص)، مسلمان، کافر.

*. مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۷/۱۲؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۷/۱۲/۲۲.

۱. نویسنده مسئول

Evaluation of the Jihad Da'wah (Jihad of Invitation) Theory by the Scales of the Holy Prophet's (PBUH&H) Act

Mohammad Morvarid. Graduate of the fourth level of Khorasan Seminaries

Mojtaba Elahi Khorasani. Professor, Khorasan Seminaries; Assistant Professor, Akhond Khorasani Specialized Center (Corresponding Author)

Abstract

The legitimacy of offensive jihad has been considered a necessary principle in ancient Islamic jurisprudence books. In Islamic jurisprudence, frequently, the purpose of the primary jihad is the conversion of infidels to Islam and it is referred to as the "jihad of invitation". However, the later Islamic jurists have presented two other theories and doubted the validity of the previous theory. Under the second theory, primary jihad is aimed at the geographical expansion of the Islamic state and the third theory declares that the prevention of endangering the security and stability of Muslims is the goal of primary jihad. The study of these three theories about primary jihad has become a key and influential issue with regard to many contemporary issues of the Islamic world. In this research, using valid historical data, we prove that the call to Islam cannot be the purpose of primary jihad, and this interpretation is not compatible with various evidences.

Keywords: Primitive Jihad, Jihad Da'wah, the holy Prophet's Act, Muslim, Infidel

مقدمه

یک. می‌توان با توجه به نوشته‌های فقیهان، سه تعریف برای جهاد ابتدایی تصور کرد. در تعریف نخست، جهاد ابتدایی را می‌توان آغازگری مسلمانان در تحرکات نظامی و لشکرکشی دانست؛ مانند حرکت سپاه مسلمانان به سوی یک منطقه. در این صورت حتی اگر پس از روبرو شدن دو لشکر، سپاه کفر اولین تیراندازی را انجام دهد جهاد ابتدایی نامیده می‌شود. بنابراین در صورتی یک جنگ، دفاع نامیده می‌شود که اولین تحرکات و لشکرکشی‌های نظامی از سوی کافران باشد.

نکته دیگر این که بر اساس این تعریف، آغازگری باید به شکل حرکت نظامی و سخت باشد تا جهاد ابتدایی صدق کند. مثلاً اگر کافران، مسلمانان را در تحریم اقتصادی قرار داده و حرکتی نظامی از خود بروز نداده باشند مقابله نظامی مسلمانان، جهاد ابتدایی خواهد بود. یا اگر دشمن با حيله و نیرنگ، مکانی را تصاحب کرده باشد جنگ مسلمانان با او جهاد ابتدایی است؛ زیرا آغاز حرکت نظامی، از سوی مسلمانان بوده است.

تعریف دوم، پیش‌دستی کردن در آغاز جنگ در میدان نبرد را معیار می‌داند؛ اگر چه اعلام جنگ، از سوی دشمن بوده و ابتدا او تحرکات نظامی داشته است. بنابراین اگر در میدان جنگ اولین تیراندازی از سوی دشمن باشد جنگ مسلمانان، دفاع نامیده می‌شود.

تعریف سوم، معیار را یک هدف مشخص از جنگ قلمداد می‌کند. حب الله، هدف دعوت به سوی اسلام را قوام جهاد ابتدایی می‌داند. جنگی که با این هدف باشد جهاد ابتدایی است و اگر انگیزه‌ای غیر از دعوت به سوی اسلام، همانند مقابله با عناصر ناامنی، سبب جنگ شده دفاع نامیده می‌شود. این تعریف در کتاب «دراسات فی الفقه الإسلامی المعاصر» دیده می‌شود (حب الله، ۱/ ۶۲).

بر اساس این تعریف، اگر دشمن، مکانی را به شکلی اشغال کرده بدون این که جنگی صورت گرفته باشد جنگ ما با او- اگر چه آغازگر آن، ما هستیم- دفاع نام دارد. بر این اساس، جهاد ابتدایی چنین تعریف می‌شود: «شروع مسلمانان به جنگ با کافران با هدف دعوت آنان به اسلام که در نتیجه یا باید مسلمان شوند و یا در برابر مسلمانان خاضع شوند.» (حب الله، ۱/ ۶۲؛ قرضاوی، ۲۵۸).

آنچه که از لابه‌لای سخنان فقیهان شیعه به دست می‌آید این است که دفاع، جنگی است که آغاز آن با ما نباشد؛ چرا که در تعریف این اصطلاح، تصریح به حمله دشمن شده است. بنابراین، اگر اعلام‌کننده جنگ، مسلمانان باشند جنگ ابتدایی است؛ اگر چه در نظر عرف و عقلا حق با مسلمانان باشد. بلکه حتی در میان عرف نیز واژه «انتقام» و «بازپس‌گیری» برای این جنگ واژه دقیق‌تری نسبت به «دفاع» است. در این مقاله، مقصود ما از جهاد ابتدایی، که به نظر می‌رسد مطابق با مقصود بیشتر فقیهان است،

تعریف نخست است؛ یعنی آغازگری مسلمانان در حرکت نظامی. اگر دشمن، قصد جنگ دارد ولی هنوز رفتاری نظامی از خود نشان نداده، حمله نظامی مسلمانان به آنان، جهاد ابتدایی خواهد بود. اگر آغاز حرکت نظامی از سوی دشمنان باشد این جنگ، «جهاد دفاعی» یا «دفاع» نامیده می‌شود؛ حتی اگر مسلمانان برای رویارویی زودتر، به سوی آنان شتافته باشند.

دو. آیا جهاد ابتدایی مشروعیت دارد؟ در چه ظرفی با چه کسانی و با چه هدفی واجب است؟ آیا جهاد ابتدایی، یک تکلیف شرعی از سوی خداوند متعال بر عهده تمام مکلفان و به تشخیص آنان است یا این که در محدوده اختیارات حاکم بوده و بنا بر تشخیص مصالح حکومت و مقاصد شریعت از سوی حاکم انجام می‌شود؟ آیا جهاد ابتدایی در عصر غیبت نیز مشروعیت دارد؟

این‌ها پرسش‌هایی هستند که معمولاً درباره جهاد ابتدایی مطرح می‌شوند. با بررسی انجام شده، روشن می‌شود که دیدگاه و مبنای ما در باب هدف و چرایی جهاد ابتدایی، تأثیر بسیار زیادی در پاسخ به این پرسش‌ها دارد. همان‌طور که ادله مرتبط با پاسخ به این پرسش‌ها می‌توانند ما را در جهت کشف ماهیت جهاد کمک کنند.

مقصود از هدف، هدف کوتاه‌مدت از جهاد است. یعنی آن هدفی که مقصود و هدف اولیه جهاد ابتدایی است؛ انگیزه آغاز جنگ است و تحصیل بالفعل آن، موجب توقف جنگ می‌شود؛ نه آن هدفی که با واسطه، غیرمستقیم و در صورت وجود عوامل دیگر، در آینده به دست خواهد آمد.

در این جا اختلافی بزرگ میان متفکران و دانشمندان اسلامی رخ می‌نماید. می‌توان چند فرضیه یا نظریه را در باب فلسفه و هدف از جهاد ابتدایی در اسلام برشمرد. ما در این پژوهش به دیدگاه‌های خاورشناسان در این زمینه نخواهیم پرداخت؛ چرا که به نظر ما بیشتر ادعاهای آنان، دور از واقعیت و فاقد استناد است. از جمله اهدافی که از سوی خاورشناسان برای جنگ‌های پیامبر اکرم (ص) ادعا شده است این دو هدف هستند: «دستبرد به اموال و تأمین معیشت و زندگی مسلمانان» از سوی توماس آرنولد^۱ (متوفای ۱۹۳۰ م) و «اشباع روحیه جنگ‌طلبی» از سوی مؤلف کتاب «فصل زندگی پیامبر». (ر.ک: عبدالمحمیدی، ۶۶-۶۸)

با مرور سخنان دانشمندان اسلامی می‌توان به سه نظریه عمده در این باره رسید:

اول. هدف دینی و ایدئولوژیک؛ بر اساس این تلقی، جهاد ابتدایی با هدف ترویج شریعت اسلام و مسلمان شدن مردم جهان انجام می‌شود. طبق این نظریه، جهاد ابتدایی برای اجبار مردم به پذیرش شریعت اسلام صورت می‌گیرد و به مسلمان شدن کافران یا کشته شدن آنان می‌انجامد. بر اساس تألیفاتی که امروز

1. Thomas Walker Arnold.

در دست داریم، این نظریه نخستین بار از سوی شافعی در کتاب «الأم» مطرح شده (شافعی، ۳۹۸/۵ و ۵۷۳؛ ن.ک: ابن تیمیه، ۸۷؛ بوطی، ۹۴) و در کتب فقهی شیعه نیز انعکاس یافته است. این نظریه با نام «جهاد دعوت»، شهرت یافته است.

دوم. هدف سیاسی؛ حکومت اسلامی به عنوان بهترین و کامل ترین نظام و ساختار سیاسی، باید در تمام جهان شکل بگیرد. راه رسیدن به این حکومت جهانی، جنگ و از بین بردن قدرت ها و حکومت های نامشروع است. جهاد ابتدایی بدین منظور تشریح شده و حاکم اسلامی باید به حسب توان نظامی خود به تصاحب حکومت ها اقدام نماید. هدف دینی و ایدئولوژیک، هدف بلند مدت جهاد ابتدایی است؛ یعنی پس از موفقیت جهاد ابتدایی در گسترش حکومت اسلامی، در سایه آزادی، زمینه برای تبلیغ و ترویج دین نیز فراهم خواهد شد. (ن.ک: سید قطب، ۱۴۳۳/۳، ۱۴۳۶، ۱۵۰۸ و ۱۷۳۷).

سوم. هدف امنیتی؛ طبق این نظریه، هدف جهاد ابتدایی، همانند جهاد دفاعی، برقراری امنیت جانی و مالی مسلمانان است و اهداف دینی یا سیاسی تنها در سایه امنیت و آرامش مسلمانان، امکان پذیر بوده و طی فرآیند دیگری غیر از جنگ، محقق خواهند شد. بنابراین هدف کوتاه مدت و مستقیم از جهاد ابتدایی امنیت است؛ اگر چه در بلندمدت، منافع دینی یا سیاسی نیز خواهد داشت. (ر.ک: بلاغی، ۲۲۰؛ حب الله، ۴/ ۳۳۴؛ زحیلی، ۹۱)

ما در این نوشته به ارزیابی نظریه نخست، یعنی جهاد دعوت، بر اساس داده های تاریخی حکومت پیامبر اکرم (ص) می پردازیم. یکی از منابع مهم و شاید مهم ترین منبع برای پژوهش در «کتاب الجهاد»، فعل و سیره پیامبر اکرم (ص)، به عنوان الگو و اسوه حاکم اسلامی است. تحلیل اقدامات و مواضع پیامبر اکرم حتی نگرش و تلقی ما را نسبت به ادله لفظی تغییر خواهد داد. سیره پیامبر اکرم (ص)، مرکز اصلی مناقشه و مرجع تمام اختلافات در این مسأله است. یعنی نوع نگرش دانشمندان در مسأله جهاد ابتدایی به تحلیل آنان درباره سیره باز می گردد.

گذشته از ثمرات در حوزه فقه سنتی، برای ترسیم نظام حقوقی اسلام نسبت به دولت ها و نظام های دیگر باید هدف از جهاد ابتدایی روشن گردد؛ چرا که مهم ترین مسأله در روابط بین الملل، تعیین موضع صلح طلبانه یا جنگ طلبانه است. این ثمره در حوزه فقه حکومت، بسیار حائز اهمیت است.

سه. سنت معصومان یکی از منابع فقه است و یکی از اقسام سنت، فعل معصوم می باشد. محدوده دلالت فعل و حجیت آن نسبت به غیر معصومان یکی از مباحثی است که در کتب اصولی متقدم مانند «عدة الأصول»، «الذریعة» و «معارج الأصول» و کتب متأخر مانند «أصول الفقه» و «دروس فی علم الأصول» بدان پرداخته شده است. آیا می توان از یک «فعل» یا «ترک»، حکمی شرعی را استنباط نمود؟

برای استنباط حکمی شرعی از فعل یا ترک معصوم باید این دو مقدمه را اثبات نمود:

الف. دلالت فعل یا ترک معصوم بر حکم شرعی نسبت به خود معصوم؛

ب. حجیت دلالت فعل یا ترک معصوم برای ما.

محمدباقر صدر حالات مختلف فعل و ترک معصوم را به لحاظ دلالت بررسی نموده است. گاهی قرینه‌ای همراه با فعل یا ترک وجود دارد که حاکی از مقام تعلیم است. یعنی معصوم با این فعل یا ترک، قصد آموزش یک حکم به دیگری را دارد. در این صورت آن قرینه باید مدلول فعل یا ترک را مشخص کند. اما اگر چنین قرینه‌ای همراه با فعل یا ترک نبود دو حالت وجود دارد. گاهی قرینه‌ای بر رجحان فعل یا ترک وجود دارد؛ مانند تکرار عمل یا عبادت بودن فعل و نبود انگیزه‌ای غیر شرعی که مجموعه این قراین با اباحه سازگاری ندارند. در این صورت فعل، بر رجحان شرعی عمل نسبت به معصوم دلالت دارد. اگر قرینه‌ای بر رجحان فعل یا ترک در دست نباشد معنایی جز اباحه نسبت به معصوم برداشت نمی‌شود. فعل، دال بر عدم حرمت و ترک، دال بر عدم وجوب است.

شهید صدر در صورتی فعل یا ترک مجرد از قرینه تعلیم را دلیل بر حکمی نسبت به غیر معصومان می‌داند که دو شرط را دارا باشد:

الف. احتمال اختصاص حکم به معصوم وجود نداشته باشد.

ب. ظروف و شرایطی که فعل یا ترک معصوم در آن صادر شده با شرایط ما یکسان باشد؛ چرا که فعل، دلالت بر اطلاق ندارد و باید به قدر متیقن اخذ نمود. بنابراین باید تمام ظروفی که احتمال دارد در حکم دخالت داشته باشند برای ما نیز احراز شده باشند (صدر، ۹۹/۲).

اگر با تحقق دو شرط مذکور، فعل، ظهور در حکمی نسبت به غیر معصومان پیدا کرد حجیت این ظهور تابع اصل حجیت ظهور است. گاهی فعل هم مانند قول در یک معنا ظهور می‌یابد و بنای عقلا بر حجیت، شامل هر دو نوع ظهور می‌شود (صدر، ۱۰۰/۲).

اما اگر احتمال اختصاص حکم به شخص معصوم یا مقام ولایت داده شود و طبیعتاً ظهور منتفی شود آیا می‌توان راهی برای حجیت یافت؟ مظفر معتقد است اصل بر اشتراک احکام میان معصوم و غیر معصوم است. اگر دلیلی بر اختصاص داشته باشیم از اصل دست بر می‌داریم. اگر شک داریم باید به عام تمسک کرده و حکم به اشتراک نمود. بنابراین فعل معصوم حتی در فرض احتمال اختصاص حکم به او برای ما حجیت دارد (مظفر، ۶۵/۲).

پیشینه نظریه جهاد دعوت

بر اساس نظریه جهاد دعوت، هدف از این جهاد، دینی و ایدئولوژیک است؛ یعنی برای گسترش و ترویج شریعت اسلام، این جهاد انجام می‌شود. براساس این نظریه، جهاد ابتدایی برای اجبار مردم به پذیرش شریعت اسلام صورت می‌گیرد و به مسلمان شدن کافران یا کشته شدن آنان می‌انجامد. تنها افرادی که استثنا شده‌اند، اهل کتابی هستند که به دادن جزیه تن داده‌اند و نیز زنان و کودکان (ابن‌رشد، ۱/ ۳۸۳).

براساس تحقیق انجام شده، این نظریه نخستین بار از سوی شافعی در کتاب «الأم» مطرح شده است (شافعی، ۵/ ۳۹۸ و ۵۷۳) او می‌گوید: «... از مشرکان نباید جزیه گرفت؛ بلکه هرگاه ضد آنان قدرت داشتیم، باید با آنان بجنگیم تا مسلمان یا کشته شوند... با اهل کتاب مشرک و محارب باید جنگید تا مسلمان شوند یا جزیه دهند...» (شافعی، ۵/ ۵۷۳). او تصریح می‌کند که هدف پیامبر اکرم (ص) از جنگ با مشرکان، غالب کردن و مسلط کردن دین اسلام بوده و مشرکان با اختیار خود یا با اجبار مسلمان می‌شدند (شافعی، ۵/ ۳۹۸). ابن‌رشد معتقد است شافعی، قتل راهبان کلیساها، افراد نابینا، معلول و سالمندان را نیز در جهاد ابتدایی واجب می‌داند (ابن‌رشد، ۱/ ۳۸۴).

برخی از فقیهان شیعه، مانند محقق حلی و علامه حلی در تذکره، نیز به هدف «اسلام آوردن» آن‌ها تصریح می‌کنند (محقق حلی، ۱/ ۲۸۱؛ علامه حلی، ۱۹/ ۹). محقق حلی می‌گوید: «هر کس که جهاد با او واجب است مسلمانان باید به سوی آن‌ها کوچ کنند؛ یا برای جلوگیری از (هجوم) آن‌ها یا برای نقل آن‌ها به اسلام» (محقق حلی، شرائع الإسلام، ۱/ ۲۸۱).

شهید ثانی هدف جهاد ابتدایی را دعوت و فراخوان به اسلام می‌داند (الروضة البهیة، ۲/ ۳۷۹؛ مسالک الافهام، ۷/ ۳). میرزا ابوالقاسم فراهانی نیز در رساله جهادیه اصطلاح «جهاد دعوت» را به همین معنا توضیح داده و ثابت دانسته است (فراهانی، ۵۴۳).

در زمان معاصر، محقق خوبی نسبت به مشرکان به این نظریه معتقد است: «کفار مشرک از غیر اهل کتاب، دعوت آنان به کلمه توحید و اسلام واجب است؛ پس اگر پذیرفتند (که هیچ) و اگر نپذیرفتند جنگ و جهاد با آن‌ها واجب است تا مسلمان گردند یا کشته شوند و زمین از لوٹ وجود آن‌ها پاک شود» (خوبی، ۱/ ۳۶۰). از این بیان، هدف دعوت از جهاد کاملاً روشن است. این نظریه در آثار حسن البنا، بنیان‌گذار اخوان المسلمین و صالح الفوزان، دانشمند سلفی حجازی نیز، مشاهده می‌شود (عزام، ۹۱؛ الفوزان، ۱۶)؛ همچنین ابوعبدالله المهاجر، یکی از رهبران فکری سلفیه جهادی، در کتاب خود این نظریه را مستند کرده است (مهاجر، ۲۹).

این نظریه در عصر حاضر، مخالفان زیادی داشته و دارد. در میان شیعه علمایی مانند محمدجواد بلاغی و محمدحسین فضل‌الله با این نظریه مخالفت نموده‌اند (بلاغی، ۲۲۰؛ فضل‌الله، ۴۸/۵). سید محمدکاظم حائری و مهدی آصفی نیز هدف از جهاد را توسعه حکومت اسلامی و نه مسلمان نمودن کافران، عنوان کرده‌اند (حائری، ۱۰؛ آصفی، ۵۲ و ۵۶ و ۶۰) آقای منتظری تلاش نموده تا تبیینی مقبول و عقلانی از نظریه جهاد دعوت ارائه دهد (منتظری، ۱۱۵/۱).

در میان اهل سنت، ابن تیمیه در ردّ این نظریه کتابی نگاشته و ابوحنیفه، مالک بن انس و احمد بن حنبل را با خود هم‌نظر می‌داند (ابن تیمیه، ۸۷ و ۹۱). همچنین عبده، رشیدرضا، زحیلی و قرضاوی این نظریه را باطل می‌دانند (عبده، ۱۳۱؛ رشیدرضا، ۲۶۹/۱۰؛ زحیلی، ۹۰؛ قرضاوی، ۳۹۳ تا ۳۹۸).

رشیدرضا رسالت اسلام را اصلاح رفتارهای نظامی و جنگی و مبارزه با اکراه دینی می‌داند: «از جمله اصلاحات جنگی اسلام، جلوگیری جنگ به خاطر اکراه بر دین، از بین بردن یا برده گرفتن یک شخص یا یک گروه بود. رسالت اسلام، منع از جنگ برای غارت سرمایه کشورها یا لذت زور و شهوت‌رانی بود» (رشیدرضا، ۲۷۲/۱۰).

برخی از محققان، نظریه جهاد دعوت را تحت تأثیر تفکر سنی و فقه اهل سنت می‌خوانند. آنان معتقدند، تمام فقیهان پیشین به خاطر اهتمام زیاد به کتب افرادی مانند شافعی و به خاطر اعتقاد به نسخ، توجهی به آیات تحریم جنگ با کافر صلح طلب نکرده‌اند (صالحی نجف‌آبادی، ۴۶). برخی از جامعه‌شناسان ادیان، همچون دیوید هیوم^۱ و باسورث^۲ نظریه جهاد دعوت را با قاطعیت به تمام متفکران اسلامی نسبت داده‌اند (عبدالمحمدی، ۶۸/۱۳ و ۶۹).

ادله نظریه جهاد دعوت

طرف‌داران این نظریه به اطلاق دو دلیل نقلی استناد می‌کنند. دلیل اول اطلاق آیات نخستین سوره توبه که به «آیه سیف» شهرت یافته و دلیل دوم اطلاق حدیث مقاتله است (شافعی، ۳۹۸/۵ و ۵۷۳؛ ابن‌رشد، ۳۸۳/۱؛ نیز نگ: بوطنی، ۵۴) آنان معتقدند، اطلاق با عموم و جوب قتال با کافران در این دو دلیل، هیچ غایت و پایانی جز مسلمان شدن آن‌ها ندارد.

آیه سیف می‌گوید: «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ إِن تَابُوا فَاتَّبُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ

۱. David Hume.

۲. Clifford Edmund Bosworth.

رَّحِيمٍ» (سوره توبه، ۵)

«پس چون ماه‌های حرام سپری شد، مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و آنان را دستگیر کنید و به محاصره درآورید و در هر کمین گاهی به کمین آنان بنشینید پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات دادند، راه برایشان گشاده گردانید، زیرا خدا آمرزنده مهربان است.»

طبق این آیه پس از گذشت مدت مشخص شده، کشتن مشرکان واجب است و تنها عاملی که مانع قتل می‌شود مسلمانی آنان و خروج آنان از عقیده شرک است. مستفاد از این حکم مطلق این است که هدف از جهاد، دعوت کافران به اسلام است. این برداشت با آیه ۳۳ همین سوره تقویت می‌شود. این آیه می‌گوید:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»

«او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.»

دلیل دوم حدیث معروفی از پیامبر اکرم است که در کتب حدیثی فریقین آمده است: «عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم إني أمرت أن أقاتل الناس حتى يقولوا لا إله إلا الله فإذا قالوها فقد عصموا مني دماءهم وأموالهم إلا بحقها وحسابهم على الله» (قمی، ۱/ ۱۷۲؛ برقی، ۱/ ۲۸۴؛ ابن بابویه، عیون اخبار الرضا (ع)، ۲/ ۶۴؛ بخاری، ۱/ ۱۷ و ۱۵۳ و ۵۰۷/۲ و ۱۰۷۷/۳ و ۲۵۳۸/۶ و ۲۶۵۷؛ مسلم بن حجاج، ۳۸/۱ و ۳۹)

«از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که همانا من مأمور شدم با مردم بجنگم تا این که بگویند لا اله الا الله. پس اگر چنین بگویند جان و مالشان را از من حفظ می‌کنند مگر به حقتش و حسابشان با خداست.»

براساس این نظریه، آیه سیف - که در سال نهم هجری نازل شد - و حدیث مقاتله - که در اواخر عمر حضرت صادر شد - بسیاری از آیات را نسخ کرده‌اند (ابن رشد، ۱/ ۳۸۴؛ بوطنی، ۵۳؛ قرضاوی، ۳۱۹). یعنی تمام آیاتی که در سال‌های قبل نازل شده بود و جنگ با تمام کافران را جایز نمی‌دانست؛ منسوخ شده است؛ اعم از آیاتی که جنگ را تنها ضد کافران محارب و مقاتل واجب می‌دانند، آیاتی که اکراه و اجبار در دین را نفی می‌کنند و آیاتی که صلح و روابط حسنه با کافران را جایز اعلام نموده‌اند. مرحوم طبرسی در «مجمع البیان» و ابن جریر طبری در «جامع البیان» به اختلاف در نسخ این آیات اشاره کرده‌اند (طبرسی، مجمع البیان، ۳/ ۱۳۶؛ طبری، ۳/ ۵۶۲). عبدالله عزام، دانشمند سلفی جهادی، معتقد بوده است؛ آیه سیف بیش از صد و بیست آیه از قرآن کریم را نسخ کرده است (جرار، ۱۳۷).

بررسی درستی یا نادرستی این دو استدلال، مجال دیگری طلبیده و در این مقاله نمی‌گنجد. اما تأمل

بیشتر در دلالت این دو دلیل، ما را از رسیدن به نظریه جهاد دعوت باز داشته و حتی بطلان آن را تقویت می‌کند. (ر ک: الهی خراسانی، مروارید، ۹-۳۶)

نظریه جهاد دعوت در ترازوی فعل نبوی

ما اکنون در صدد بیان این نکته هستیم که با چشم‌پوشی از اشکالاتی که در دو دلیل لفظی نظریه جهاد دعوت وجود دارند، واقعیت‌های تاریخی جنگ‌های حکومت پیامبر اکرم (ص) تا چه میزان، این نظریه را توجیه یا تأیید می‌نمایند.

بر اساس بررسی انجام شده، تحلیل فعل و سیره پیامبر اکرم (ص) ما را بر پذیرش این نظریه یاری نکرده، بلکه نشانه‌هایی بر بطلان این نظریه به ما ارائه می‌کند. در ادامه مجموعه‌ای از شواهد بر بطلان این نظریه ارائه می‌شود.

۱. مصونیت‌های جنگی کافران

مصونیت‌های جنگی و سفارش‌هایی که برای حفظ جان برخی از غیرمسلمانان شده می‌تواند یکی از شواهد مهم بر این موضوع باشد که صرف داشتن عقیده کفر، نمی‌تواند ملاک جهاد ابتدایی باشد.

۱.۱. مصونیت غیرنظامیان

تعرض به غیرنظامیان اعم از زنان، کودکان و سالمندان همیشه و در تمام جنگ‌ها ممنوع بوده است. سفارش پیامبر اکرم (ص) به مجاهدان در این رابطه که غیر نظامیان، اعم از کودکان، زنان و سالمندان، همواره در امنیت هستند در روایات شیعه نقل شده است (کلینی، ۵/۳۰؛ برقی، ۲/۳۵۵).

«عَلَى بَنِي إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ أَظَنُّهُ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا أَرَادَ أَنْ يَبْعَثَ سَرِيَّةً دَعَاهُمْ فَأَجْلَسَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ يَقُولُ ... وَ لَا تَقْتُلُوا شَيْخًا فَانِيًّا وَلَا صَبِيًّا وَلَا امْرَأَةً ...» (کلینی، ۵/۲۷ و ۳۰)

«امام صادق علیه السلام فرمود هر گاه رسول خدا می‌خواست سریه‌ای را راهی کند آنان را فرا می‌خواند و روبروی خود می‌نشاند، سپس می‌گفت ... و هیچ سالمند فرتوت، کودک و زنی را نکشید ...»

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِيهِ عَنِ آبَائِهِ ع قَالَ إِنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ اقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ وَ اسْتَحْيُوا شُيُوخَهُمْ وَ صَبِيَّانَهُمْ.» (طوسی، ۶/۱۴۲)

«امام صادق علیه السلام از پدرش، از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرمود مشرکان را بکشید و از سالمندان و کودکان آنان حیا کنید.»

این دستور منحصر در سال‌های نخست نبوده است. بلکه در سرسختانه‌ترین موضع پیامبر اکرم (ص)،

یعنی نسبت به مشرکان در سال‌های پایانی حکومت، نیز این مصونیت وجود داشته است (کلینی، ۳۰/۵؛ برقی، ۳۵۵/۲).

با مرور جنگ‌های حکومت پیامبر اکرم روشن می‌شود که اساساً برای سپاه اسلام هیچ‌گاه ورود به منطقه مسکونی مهم نبود. بیشتر جنگ‌ها در خارج شهر اتفاق می‌افتاد و پس از پیروزی سپاه اسلام به منطقه مسکونی حمله نکرده و دست به غارت نمی‌زدند. تنها در مواردی به درون قلعه‌ها و شهرها می‌رفتند که نظامیان بدان جا پناه برده باشند؛ مانند یهودیان پیمان‌شکن مدینه و یهودیان محارب خیبر.

به دلیل همین مصونیت‌ها روش‌های کشتار جمعی مانند مسموم کردن آب آشامیدنی، آتش زدن و قطع درختان و مزارع، که در آن زمان، منبع تغذیه بودند، مشروعیت ندارد. در چند روایت به ممنوعیت این روش‌ها تصریح شده است (کلینی، ۲۷/۵ و ۲۹ و ۳۰؛ طوسی، ۱۴۳/۶).

بنا بر یک روایت از امام صادق (ع) تنها جایی که استفاده از این روش‌ها که جان غیرنظامیان نیز در خطر می‌افتد مجاز اعلام شده هنگام ضرورت است. یعنی زمانی که محاربان به شهر خود پناه برده‌اند و راهی جز استفاده از این روش‌ها برای مبارزه با آنان نیست.

«از امام صادق علیه السلام پرسیدم از شهری از شهرهای اهل حرب که آیا می‌توان آب را در آن جا رها کرد، آتش زد یا با منجیق هدف قرار داد تا کشته شوند؛ در حالی که در میان آنان زنان، کودکان، پیرمرد و اسیران مسلمان وجود دارد؟ امام فرمود می‌توان با آنان چنین کرد و به خاطر اینان از کفار، دست نگه داشته نمی‌شود...» (کلینی، ۲۸/۵)^۱

با توجه به تأکید دوباره روایت بر ممنوعیت جنگ با زنان، کودکان و ... در ادامه روایت به نظر می‌رسد جواز این روش‌ها در شرایط اضطراری و تراحم است؛ نه این که اساساً احترامی برای غیر نظامیان و اسرای مسلمان وجود نداشته باشد. همان‌طور که شهید اول و علامه مجلسی اشاره کرده‌اند (شهید اول، ۳۲/۲؛ مجلسی، ۳۵۴/۱۸).

این گزارش‌ها در کتب تاریخی نیز به تکرار ذکر شده‌اند. دستور پیامبر اکرم (ص) در غزوه موته، حاکی از مصونیت افراد ناتوان از جنگ، بلکه راهبان کلیسا است (واقعی، ۷۵۷/۲) مصونیت راهبان در روایتی از کافی نیز آمده است (کلینی، ۲۷/۵).

صالح الفوزان از دانشمندان وهابی معاصر در عربستان سعودی، این ادله را حمل بر مصونیت کافرانی می‌کند که کفرشان در خودشان منحصر است و تلاشی برای نشر و ترویج کفر و ضلالت نمی‌کنند (فوزان،

۱. «عَلَىٰ عَنِ أَبِيهِ عَنِ النَّاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُتَقَرِّي عَنِ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ مَدَائِنِ أَهْلِ الْحَرْبِ هَلْ يُجُوزُ أَنْ يُرْسَلَ عَلَيْهِمُ الْمَاءُ وَ تُحْرَقَ بِالنَّارِ أَوْ تُرْمَى بِالْمَجَانِقِ حَتَّى يَفْتُلُوا فِيهِمُ النِّسَاءُ وَ الصِّبْيَانُ وَ الشُّجْعَانُ وَ الْأَسَارِيُّ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ التُّجَّارُ فَقَالَ يَفْعَلُ ذَلِكَ بِهِمْ وَ لَا يَمْسُكُ عَنْهُمْ لِهَوْلَاءِ ...»

(۱۵).

۱. ۲. مصونیت دسته‌هایی از مشرکان

علاوه بر غیرنظامیان، طبق آیات براءت، مشرکان مستأمن و معاهد و طبق آیه جزیه کتابیان ذمی، همواره در امان حکومت اسلامی بوده‌اند. مشرکان معاهد، مشرکانی هستند که با مسلمانان پیمان داشته، بر سر پیمان خود مانده و کسی را علیه مسلمانان یاری نرسانند:

«... إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (توبه: ۴)

«... مگر آن مشرکانی که با آنان پیمان بسته‌اید، و چیزی از [تعهدات خود نسبت به] شما فروگذار نکرده، و کسی را بر ضد شما پشتیبانی ننموده‌اند. پس پیمان اینان را تا [پایان] مدّشان تمام کنید، چرا که خدا پرهیزگاران را دوست دارد.»

مشرکان مستأمن یعنی مشرکانی که به پیامبر اکرم (ص) پناهنده شده‌اند. در آیه ششم سوره توبه این استثنا اشاره شده است:

«وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ»

«و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست پناهش ده تا کلام خدا را بشنود سپس او را به مکان امنش برسان، چرا که آنان قومی نادانند.»

در روایتی از امام صادق علیه السلام سیره رسول خدا درباره مشرک مستأمن، آمده است:

«عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ أَظُنُّهُ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا أَرَادَ أَنْ يَبْعَثَ سَرِيَّةً دَعَاهُمْ فَأَجْلَسَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ يَقُولُ ... أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أَدْنَى الْمُسْلِمِينَ أَوْ أَفْضَلِهِمْ نَظَرَ إِلَى رَجُلٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَهَوَّ جَارًا حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ فَإِنْ تَبِعَكُمْ فَأَخُوكُمْ فِي الدِّينِ وَإِنْ أَبِي فَأَبْلِغُوهُ مَأْمَنَهُ وَاسْتَعِينُوا بِاللَّهِ عَلَيْهِ» (کلینی، ۲۷/۵ و ۳۰)

«امام صادق علیه السلام فرمود هر گاه رسول خدا می‌خواست سریه‌ای را راهی کند آنان را فرامی‌خواند و روبه‌روی خود می‌نشاند، سپس می‌گفت ... هر شخصی، از پست‌ترین مسلمانان یا برترین مسلمانان، به فردی از مشرکان نظر کند پس آن مشرک در پناه است تا کلام خدا را بشنود. پس اگر از شما پیروی کرد برادر دینی شماست و اگر امتناع کرد او را به پناه‌گاهش برسانید و از خداوند علیه او یاری بجوید.»

بنابراین نباید در حالی که در پناه مسلمانان است با او جنگید. باید مسلمانان او را به مأمنی برسانند و سپس آماده جنگ با او شوند.

۱. ۳. مصونیت کافری که از روی ترس، مسلمان شده

همچنین کسی که از روی ترس، شهادتین را بر زبان جاری کرده، اگر چه کافر محارب باشد و ما یقین به کفر درونی او داشته باشیم، مصونیت دارد و جان و مال او حرمت می‌یابد. قرآن کریم حتی در سرسخت‌ترین موضع نسبت به مشرکان، در صورت توبه آنان و اقامه نماز و ادای زکات، آنان را برادر دینی مؤمنان می‌خواند:

«فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَأِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَنُفَّصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (توبه: ۱۱)

«پس اگر توبه کنند و نماز برپا دارند و زکات دهند، در این صورت برادران دینی شما می‌باشند، و ما آیات [خود] را برای گروهی که می‌دانند به تفصیل بیان می‌کنیم.»

اسامه بن زید در یکی از جنگ‌ها در برابر یک کافر شمشیر کشید و آن کافر از روی ترس، شهادتین گفت، اما اسامه او را کشت. پس از بازگشت از جنگ، پیامبر اکرم (ص) فرمود:

«ای اسامه، او را کشتی در حالی که لا اله الا الله گفته بود؟ اسامه گفت ای رسول خدا، او برای فرار از قتل، این کلام را گفت. رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود آیا قلبش را شکافتی که فهمیدی راست می‌گوید یا دروغ؟!» (واقعی، ۲/ ۷۲۵)^۱

چه بسا «لا تعتدوا» در آیات جهاد اشاره به همین مصونیت‌ها باشد. یعنی برای مبارزه با کافران از حدود شرعی خارج نشده و به کسانی که مصونیت دارند متعرض نشوید.

۱. ۴. مصونیت کافران اسیر شده

در حین جنگ اگر شخصی از کافران به اسارت مسلمانان درآمد نباید کشته شود؛ بلکه باید احکام اسیر بر او اجرا شود:

«فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَنتَحْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَانَ فِإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ...» (محمد: ۴)

«پس چون با کسانی که کفر ورزیده‌اند برخورد کنید، گردن‌ها [یشان] را بزنید. تا چون آنان را [در کشتار] از پای درآوردید، پس [اسیران را] استوار در بند کشید سپس با [بر آنان] منت نهید [و آزادشان کنید] و یا فدیة [و عوض از ایشان بگیرید]، تا در جنگ، اسلحه بر زمین گذاشته شود ...»

۱. ۵. مصونیت‌های ویژه

علاوه بر مصونیت‌های قاعده‌مند در سیره پیامبر اکرم (ص)، چند نفر به طور خاص مصونیت جانی

۱. «قَتَلْتُهُ يَا أَسْمَاءُ وَ قَدْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؟ قَالَ فَجَعَلْتُ أَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّمَا قَالَهَا تَعَوُّدًا مِنَ الْقَتْلِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَلَا شَقَقْتَ قَلْبَهُ فَتَعَلَّمَ أَوْ صَادِقٌ هُوَ أَمْ كَاذِبٌ؟!»

یافتند. دلیلی که برای مصونیت آنان ذکر شده حائز اهمیت است.

در نبرد بدر، پیامبر اکرم (ص) قتل چند نفر از مشرکان مانند ابوالبختری و حارث بن عمر بن نوفل را ممنوع اعلام کردند؛ به دلیل این که در مکه، مسلمانان را آزار نمی‌داده و گاهی به آن‌ها کمک می‌نمودند. همچنین بدین خاطر که به اجبار، راهی جنگ شدند (ابن هشام، ۱/۶۲۹؛ جعفریان، ۴۸۴).

در جریان فتح مکه با وجود محاربه شدید مشرکان با مسلمانان، مشرکان محاربه‌ی که درب خانه خود را می‌بستند مصونیت داشتند. حضرت به یاران خود دستور داد فقط کسانی را بکشند که قصد جنگ دارند (طبرسی، مجمع، ۱/۲۲۲ - ۲۲۳؛ واقفی، ۲/۸۱۸؛ ابن هشام، ۲/۴۰۳ و ۴۰۹) طبق آیات نخستین سوره توبه، بعد از اعلام برائت از مشرکان نیز مهلت چهار ماهه داده شد تا مشرکان به پناهگاه‌های خود روند.

جمع‌بندی

تمام ادله پیشین می‌توانند این نکته مهم و اساسی را اثبات کنند که مرز کرامت انسان، دین ناصحیح و منحرف نیست. با توجه به این حجم از ادله، به هیچ وجه نمی‌توان مبارزه با کفر قلبی یا حتی کفر ظاهری را هدف جهاد ابتدایی دانست. بنابراین کرامت و حرمت خون یک شخص به خاطر داشتن دین و آیین خطا از او سلب نمی‌گردد. آنچه موجب سلب کرامت است ویژگی دیگری است.

آیا با وجود این مصونیت‌ها و با توجه به این که کرامت انسان به واسطه داشتن دین خطا از او سلب نمی‌شود، می‌توان گفت که هدف از جهاد ابتدایی، مسلمان نمودن کافران است؟ چگونه جنگ با هر کافر واجب است تا مسلمان شود اما بسیاری از کافران باید در امان باشند و مصونیت دارند؟ پس ویژگی دیگری در کنار کفر، جنگ را واجب می‌کند.

۲. ضوابط جنگ از جهت شیوه کشتن

دین اسلام با خوی جنگی و رفتارهای خشن و غیرانسانی در جنگ، که در آن زمان مرسوم بود، مبارزه نمود. وضع ضوابط جنگ، یکی از افتخارات دین اسلام است. طبق یک روایت حتی آرزوی درگیری و علاقه به جنگ، ناپسند عنوان شده است. «... فرمود ای مردم! آرزوی رویارویی با دشمن نکنید و از خداوند عافیت را بخواهید پس اگر با دشمن روبه‌رو شدید صبر پیشه نمایید ...» (بخاری، ۷/۴۷۹؛ مسلم بن حجاج، ۳/۱۳۶۲؛ بغدادی، ۳۳۶)

در تمام جنگ‌ها به کار بردن حيله و خیانت در پیمان و انتشار سم در سرزمین مشرکان ممنوع بود. (کلینی، ۵/۲۷) پیامبر اکرم (ص) هیچ‌گاه شب، حمله نمی‌نمود (ابن هشام، ۲/۳۲۹). روش‌های کشتار

۱. «... فَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَمْتَنُوا لِقَاءَ الْعَدُوِّ، وَاسْأَلُوا اللَّهَ الْعَاقِبَةَ، فَإِذَا لَقِيتُمْ فَاصْبِرُوا ...»

جمعی مانند مسموم کردن آب آشامیدنی، آتش زدن و قطع درختان و مزارع، که در آن زمان منبع تغذیه بودند، مشروعیت نداشت. در چند روایت به ممنوعیت این روش‌ها تصریح شده است (کلینی، ۲۷/۵ و ۲۹ و ۳۰؛ طوسی، ۱۴۳/۶).

«عَلَىٰ بَنِي إِبْرَاهِيمَ عَنِ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ مَسْعَدَةَ بِنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ ص كَانَ إِذَا بَعَثَ أَمِيرًا لَهُ عَلَىٰ سَرِيَةٍ أَمْرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي خَاصَّةٍ نَفْسِهِ ثُمَّ فِي أَصْحَابِهِ عَامَّةً ثُمَّ يَقُولُ ... وَلَا تَعْدِرُوا وَلَا تَعْلُوا وَلَا تُمْتَلُوا ... وَلَا تُحْرِقُوا النَّخْلَ وَلَا تُعْرِقُوا بِالْمَاءِ وَلَا تَقْطَعُوا شَجَرَةً مُثْمِرَةً وَلَا تُحْرِقُوا زَرْعًا ...» (کلینی، ۲۹/۵)

«هر گاه پیامبر (ص) فرماندهی را بر سرپه‌ای می‌گماشت او را به تقوای خداوند عزوجل درباره خودش و یارانش امر می‌کرد سپس می‌فرمود ... حيله نکنید، خیانت نکنید، مثله نکنید ... نخل‌ها را آتش نزنید و با آب، غرق نکنید، درخت میوه‌داری را قطع نکنید و محصولی را آتش نزنید ...» همان‌طور که گذشت، بنا بر یک روایت، تنها جایی که استفاده از این روش‌ها که جان غیرنظامیان نیز در خطر می‌افتد مجاز است هنگام ضرورت است. یعنی زمانی که محاربان به شهر خود پناه برده‌اند و راهی جز استفاده از این روش‌ها برای مبارزه با آنان نیست.

بنا بر نظریه جهاد دعوت، تمام موضوع و جوب جهاد، کفر - قلبی یا ظاهری - است و هدف از جهاد، دوگانه مسلمان شدن کافر یا از بین بردن اوست. بعضی از اصول اخلاقی جنگ مثل ممنوعیت مثله کردن، ارتباطی با موضوع جهاد ندارد و بر اساس این نظریه قابل پذیرش است. ممنوعیت مثله کردن به معنای حفظ جان یک کافر نیست. اما اصول اخلاقی دیگری هستند که معادل حفظ جان برخی از کافران می‌باشند. به عنوان مثال ممنوعیت به کار بردن حيله و فریب در صلح یا ممنوعیت انتشار سم در آب آشامیدنی بدین معناست که در شرایطی که تنها راه کشتن کافران، این اقدامات است جهاد ممنوع است. چگونه می‌توان از اجبار کافران به پذیرش دین اسلام سخن گفت و برای این امر، جنگ با تمام کافران را واجب دانست و هیچ حرمتی برای خون کافر در هیچ شرایطی قائل نشد اما در مرحله عمل، کارآمدترین و کم‌هزینه‌ترین روش‌ها برای سرکوب و از بین بردن کافران را ممنوع دانست؟ بنابراین ضوابط اخلاقی جنگ، حداقل، می‌توانند این نظریه را با پرسش چالش مواجه کنند.

۳. قراردادهای صلح و جزیه با مشرکان و اهل کتاب

قرارداد صلح و تسالم میان مسلمانان، مشرکان و یهودیان داخل مدینه و یهودیان صاحب قلعه، دلیلی دیگر بر بطلان این نظریه است؛ چرا که طبق این نظریه، هیچ دین و ایدئولوژی دیگری حق حیات ندارد. همچنین انعقاد صلح با قبایل بنی‌ضمیره و بنی‌مدلج مؤید همین نکته هستند. (واقدی، ۱/۱۸۴؛ ابن هشام،

(۵۹۹ و ۵۹۱ و ۵۰۱/۱)

صلح پیامبر اکرم (ص) با یهودیان، صلحی واقعی بود؛ نه یک پوشش برای توطئه و خیانت. سخن کعب بن سعد، یکی از سران بنی قریظه، در پاسخ حیی بن اخطب که از او خواست پیمان خود را با پیامبر اکرم (ص) نقض کند گواه بر همین مطلب است. او گفت: «من با محمد قرارداد و پیمان بستم و از او جز راستی و وفا ندیدم. او پیمانی نشکسته، پرده‌ای را ندریده و همسایه خوبی برای ما بوده است.» (واقدی، ۲/ ۴۵۵؛ ابن هشام، ۲/ ۲۲۱) در نقل بیهقی آمده است: «... فَإِنِّي لَمْ أَرِ رَجُلًا أَصْدَقَ وَلَا أَوْفَىٰ مِنْ مُحَمَّدٍ وَأَصْحَابِهِ وَاللَّهِ مَا أَكْرَهْنَا عَلَىٰ دِينٍ وَلَا غَضَبْنَا مَالًا ...» (بيهقي، ۳/ ۴۰۱)

«... من فردی صادق‌تر و وفادارتر از محمد و یارانش ندیده‌ام. به خدا قسم ما را بر دینی مجبور نکرد و مالی را از ما تصاحب نمود ...»

در نقد این دلیل ممکن است گفته شود که جهاد ابتدایی در فرض قدرت نظامی مسلمانان واجب است. در آغاز حکومت، مسلمانان هنوز ضعیف بوده و به همین دلیل، با ادیان دیگر سازش نمودند. این نقد قابل پذیرش نیست. چرا که قدرت نظامی مسلمانان به حدی بود که توانسته بودند بزرگان قریش را در جنگ بدر شکست دهند. قبایلی مانند بنی ضمره و بنی مدلج نیز چندان معروف و مقتدر نبودند. آیا مسلمانانی که توانستند در سال‌های نخست، پس از پیمان‌شکنی یهودیان، آنان را محاصره و اخراج کنند نمی‌توانستند از ابتدا و بدون انعقاد صلح، پرچم تخاصم با این اقوام را برافرازند؟ نکته دیگر، حکم به اخراج یهودیان بنی قینقاع و بنی نضیر از مدینه به جای جنگ و کشتار آنان است.

(واقدی، ۱/ ۱۷۶ و ۳۶۳؛ ابن هشام، ۲/ ۴۷ و ۱۹۰) حکم به اخراج با این نظریه سازگار نیست. در جنگ بدر پیش از آغاز جنگ، پیامبر اکرم (ص) در پی نزول آیه ۶۱ سوره انفال، پیامی به مشرکان فرستاد: «باید غیر شما با من درگیر شود و من به جنگ با غیر شما درآیم برایم بهتر است؛ پس برگردید.» (واقدی، ۱/ ۶۱؛ طبرسی، مجمع، ۴/ ۸۱۰) اگر هدف از جهاد، مسلمان شدن مشرکان بوده است این پیشنهاد صلح، قابل توجیه نیست. ضعف مسلمانان در این جنگ نیز توجیه خوبی نیست؛ چرا که این جنگ با پیروزی مقتدرانه مسلمانان به پایان رسید و موجب خواری مشرکان شد.

رسول خدا (ص) در سال هفتم هجری با مشرکان محارب قریش، پیمان صلح حدیبیه منعقد می‌کند. (ر.ک: واقدی، ۲/ ۶۱۱؛ ابن هشام، ۲/ ۳۱۷) از همه واضح‌تر، انعقاد عقد صلح با اهل کتاب و گرفتن جزیه از آنان، با جنگ برای تحمیل دین اسلام، سازگار نیست. (توبه: ۲۹) طبق تاریخ، پیامبر اکرم (ص) از نصارای نجران، دومه و ایله جزیه گرفتند؛ با این که مکه فتح شده بود و هنگامه قدرت اسلام بود. (واقدی، ۳/ ۱۰۲۷ و ۱۰۳۱؛ ابن هشام، ۲/ ۵۲۵؛ ن.ک: حب الله، ۱/ ۹۶)

۴. سریه‌های تبلیغی

گروه‌هایی که به فرماندهی فردی غیر از پیامبر اکرم (ص) فرستاده می‌شدند «سریه» نام دارد. سریه‌هایی که پس از فتح مکه، صرفاً برای تبلیغ، اعزام می‌شدند، شاهد بر ابطال این نظریه هستند. چندین سریه صرفاً برای دعوت، ارسال شدند و فرمانده سریه از جنگ منع شد.

سریه خالد بن ولید بعد از فتح مکه به سوی بنی جذیمه، صرفاً برای دعوت فرستاده شد؛ نه جنگ. البته خالد در این سریه دست به کشتار زد و رسول خدا (ص) از عملکرد او براءت جست و برای کشتگان، فدیّه داد. (ابن سعد، ۱۱۲/۲) همچنین در موارد دیگر مؤاخذه فرمانده سریه به خاطر ارتکاب قتل دیده می‌شود. (واقعی، ۸۳۸/۲؛ ابن هشام، ۶۲۳/۲)

سریه معاذ بن جبل به سوی یمن و قبیله حمیر نیز از همین قسم سریه‌هاست. پس از فتح مکه نامه‌ای از سوی سران قبیله یمنی «حمیر» به دست رسول خدا رسید مبنی بر این که حمیریان عقیده شرک را رها کرده و دین اسلام را پذیرفته‌اند. پیامبر اکرم گروهی را به سرپرستی معاذ بن جبل فرستاد تا هم آموزه‌های دین را نشر دهند و هم زکات مسلمانان و جزیه اهل کتاب را جمع‌آوری کنند (ابن هشام، ۵۸۹/۲) پیامبر اکرم به معاذ توصیه نمودند:

«آسان بگیر و سخت‌گیری نکن. مژده بده و نفرت ایجاد نکن. تو به زودی بر گروهی از اهل کتاب وارد خواهی شد. از تو می‌پرسند کلید بهشت چیست؟ بگو شهادت به این که خدایی جز خدای یگانه نیست و شریکی ندارد.» (همو، ۵۹۰/۲)

سریه امام علی (ع) به سوی یمن و همدان، در رمضان سال دهم هجری و شش ماه پیش از وفات پیامبر اکرم (ص)، نیز از این قبیل است. در روایات تصریح شده که هدف از سریه امام علی (ع)، قضاوت و میانجی‌گری میان مردم تازه‌مسلمان آن‌جا و برقراری صلح بوده است (صفار، ۴۵۲/۱ و ۵۰۱؛ ابن بابویه، الامالی، ۲۲۳؛ طبرسی، اعلام الوری، ۲۵۸/۱) از جمله این روایت:

«علی بن ابی‌طالب علیه السلام فرمود رسول خدا مرا خواند و به یمن فرستاد تا میان‌شان را اصلاح کنم. به ایشان گفتم ای رسول خدا تعداد آنان زیاد است و من جوان نوری هستم. پس به من فرمود ای علی، ...» (صفار، ۵۰۱/۱؛ ن.ک: ابن بابویه، عیون اخبار الرضا (ع)، ۶۵/۲)^۱ نمونه‌هایی از قضاوت‌های امام علی (ع) در این سفر گزارش شده است (کلینی، ۴۹۱/۵ و ۳۵۲/۷).

اعزام مبلغ و دعوت‌گر به سوی یک قبیله با هدف صرفاً تبلیغ و دعوت، حتی پس از مسلمان شدن آنان،

۱. «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمَعْرُوفِ بِغَزَالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو الْجُرْجَانِيِّ يَرْفَعُهُ إِلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَحْمَدَ السَّلْمَانِيِّ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ دَعَانِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْيَمَنِ لِأَصْلِحَ بَيْنَهُمْ فَقُلْتُ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ع إِنَّهُمْ قَوْمٌ كَثِيرٌ وَأَنَا شَابٌ حَدِيثٌ فَقَالَ لِي يَا عَلِيُّ ...»

در حالی که مسلمانان از توانایی رویارویی نظامی برخوردار بودند حاکی از نفی اجبار و تحمیل دین است؛ چرا که گویا پیامبر گرویدن آنان به اسلام را به اختیار آنان واگذار کرده و پس از اعلام پذیرش اسلام از سوی آنان، گروهی را گسیل می‌دارد، در حالی که همان گروه می‌توانستند پیش از گرایش اختیاری آنان به اسلام، برای نبرد و تحمیل دین، بدان منطقه بروند. فراموش نکنیم که این سریه‌ها در زمانی صورت می‌گرفت که مسلمانان پس از فتح مکه قدرت شگرفی یافته بوده و توان دستیابی به پیروزی در درگیری نظامی را داشتند.

در این سریه‌ها، دعوت نامسلمانان به اسلام نیز انجام می‌شد. با سفارش پیامبر اکرم جنگ ممنوع شد تا دعوت صورت گیرد. اگر آن‌ها چند نفر از مسلمانان را کشتند جنگ، آغاز شود (کلینی، ۲۸/۵؛ طبرسی، اعلام الوری، ۱/۲۵۷).

پیامبر اکرم (ص) به امام علی (ع) سفارش نمود:

«با آن‌ها ن جنگ تا این که با تو بجنگند. اگر آماده نبرد شدند ن جنگ تا از شما یک کشته بگیرند. اگر چنین شد ن جنگ. منتظر بمان و عجله نکن. اگر حاضر شدند شهادت به توحید بدهند، نماز بخوانند و برای فقرایشان زکات بدهند بیشتر از این نخواه. اگر خداوند به دست تو فردی را هدایت کند برای تو بهتر است از آن چه خورشید بر آن طلوع و غروب می‌کند.»

۵. ادله قرآنی بر نفی اجبار

آیات قرآن کریم نقشی پیشینی نسبت به سیره نبوی دارند. یعنی از آن جهت که این آیات، مشتمل بر خط سیر و جهت‌دهی خداوند متعال برای پیامبر اکرم (ص) هستند می‌توانند نقش علت را برای سیره بازی کرده و به نحو برهان لَمّی، ما را به استنباط بهتر سیره پیامبر از متن تاریخ، رهنمون سازند؛ هم‌چنان‌که رفتارهای پیامبر اکرم (ص) نقش پسینی نسبت به سیره داشته، معلول آن بوده و با برهان اَنّی، ما را به سیره می‌رسانند.

آیاتی از قرآن کریم، فرضیه اجبار به پذیرش شریعت اسلام را نفی می‌کنند. ممکن است گفته شود مقصود از این آیات، نفی اجبار به پذیرش قلبی و واقعی دین است و منافاتی با اجبار به التزام ظاهری و عملی به دین ندارد. اما به نظر می‌رسد اکراه و اجبار، اساساً نسبت به اعتقاد و التزام قلبی افراد، معنا ندارد. اجبار و زور، نسبت به رفتارها و التزام ظاهری، معقول است.

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ...» (بقره: ۲۵۶)

«در دین هیچ اجباری نیست. و راه از بیراهه بخوبی آشکار شده است ...»

«فَذَكَرْنَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (غاشیه: ۲۱ و ۲۲)

«پس تذکر ده که تو تنها تذکردهنده‌ای. بر آنان تسلطی نداری.»

«وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (یونس:

(۹۹)

«و اگر پروردگار تو می خواست، قطعاً هر که در زمین است همه آنها یکسر ایمان می آوردند. پس آیا تو مردم را ناگزیر می کنی که مؤمن گردند؟»

در روایتی از امام رضا (ع) ذیل همین آیه شریفه می خوانیم: «مسلمانان به رسول خدا (ص) عرض کردند اگر مردمی که بر آنان قدرت داری بر اسلام اجبار کنی تعدادمان بیشتر می شود و در برابر دشمن، نیرومند می شویم. رسول خدا (ص) فرمود خداوند را با بدعتی دیدار نخواهم کرد که درباره آنان چیزی به من نگفته است و من از متکلفان نیستم. سپس خداوند وحی فرمود که ای محمد! اگر پروردگارت می خواست تمام افراد زمین با اجبار و اضطرار در دنیا ایمان می آوردند ... اگر با آنان چنین کنم مستحق ثواب و مدح من نمی شونم. اما من می خواهم آنان با اختیار و بدون اضطرار ایمان آورند تا استحقاق نزدیکی، برتری و بهشت جاودان را بیابند ...» (ابن بابویه، التوحید، ۳۴۱) نفی اجبار به التزام ظاهری به اسلام از این حدیث، روشن و آشکار است.

در یازده آیه از سوره های مختلف قرآن کریم این مضمون تکرار شده است که پیامبر، وظیفه ای جز تبلیغ و پیام رسانی ندارد. از جمله آیه ۲۰ سوره آل عمران:

«پس اگر با تو به محاجه برخاستند، بگو من خود را تسلیم خدا نموده ام و هر که مرا پیروی کرده [نیز خود را تسلیم خدا نموده است] و به کسانی که اهل کتابند و به مشرکان بگو آیا اسلام آورده اید؟ پس اگر اسلام آوردند، قطعاً هدایت یافته اند و اگر روی برتافتند، فقط رساندن پیام بر عهده توست و خداوند به [امور] بندگان بیناست.»^۱

روش دعوت به اسلام و تبلیغ شریعت پیامبر اکرم (ص) در قرآن کریم چنین آمده است:

«با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه ای] که نیکوتر است مجادله نما. در حقیقت، پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده داناتر، و او به [حال] راه یافتگان [نیز] داناتر است ...» (نحل: ۱۲۵)^۲

«و با اهل کتاب، جز به [شیوه ای] که بهتر است، مجادله مکنید - مگر [با] کسانی از آنان که ستم کرده اند - و بگویند به آن چه به سوی ما نازل شده و [آنچه] به سوی شما نازل گردیده، ایمان آوردیم و خدای

۱. «فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اعْتَدُوا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ»

۲. «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ...»

ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم اویم.» (عنکبوت: ۴۶)^۱

سیره پیامبر اکرم (ص)، حاکی ادامه گفت‌وگوی دینی با کافران تا هنگامه وفات حضرت است. شواهدی نظیر مبلغانی که در رجیع به شهادت رسیدند و همچنین چهل قاری جوان که در سال چهارم هجری به عنوان مبلغ ارسال شدند و در بئر معونه به شهادت رسیدند بر این سیره شهادت می‌دهند (واقعی، ۳۵۴/۱ و ۳۴۷).

مناظره و مباحثه حضرت با مسیحیان نجران، گواه بر این سیره است (مفید، ۱/۱۶۷؛ یعقوبی، ۲/۸۲). باید توجه داشت که این ماجرا به تصریح شیخ مفید، بعد از فتح مکه و در زمان قدرت حکومت اسلامی و اقبال عمومی به سوی پیامبر اکرم (ص) روی داد. یعنی نمی‌توان گفت ناتوانی از جنگ و پیکار، پیامبر را به بحث و گفت‌وگو وا داشته است. بلکه پیامبر اکرم در اوج قدرت به گفت‌وگو با دیگران می‌نشاند. نفی اکراه دینی، از یکی از مفاد پیمان حدیبیه نیز قابل استفاده است. طبق نقل قمی و طبرسی در این صلح‌نامه آمده است: «... هیچ کس بر دینی اجبار نشود و به خاطر دینش مورد آزار و سرزنش قرار نگیرد...» (قمی، ۲/۳۱۳؛ طبرسی، اعلام‌الوری، ۱/۲۰۵).

طرف‌داران نظریه جهاد دعوت، اطلاق آیه سیف و حدیث مقاتله را نسخ آیات پیشین می‌دانند. (ر.ک: ابن رشد، ۱/۳۸۴) ادعای نسخ یا اختصاص آیات نفی اکراه دینی و سیره نبوی به مکه و قبل از تشکیل حکومت اسلامی یا اختصاص به قبل از نزول آیات براءت، بی‌اساس و بی‌دلیل است. قرض‌آوری به طور مبسوط، ادعای نسخ را به چالش کشیده است.

به اعتقاد قرض‌آوری، در بعضی از آیاتی که ادعای نسخ آن‌ها شده تعلیلی وجود دارد که مانع از پذیرش قول نسخ است. به طور مثال، آیه شریفه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ...» برای نفی اکراه، تعلیلی ذکر می‌کند و آن، وضوح و روشن بودن حقانیت دین اسلام است (قرضاوی، ۳۲۲).

نتیجه‌گیری

با مرور رفتارها و مواضع پیامبر اکرم (ص) و جمع‌بندی میان آن‌ها می‌توان نظریه جهاد دعوت و اجبار دینی را ناسازگار با ادله و قراین قلمداد کرد. مصونیت‌های جنگی بخش زیادی از کافران، با هدف تحمیل دین در جهاد، سازگاری ندارند. ضوابط شیوه کشتن، می‌تواند بیان‌گر این نکته باشد که هدف جنگ، صرفاً کشتن کافران نبوده است.

۱. «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا أَمَّا بِالَّذِي آتَزَلْنَا وَإِنَّا مِنكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَكُم مَّسْلُومُونَ»

قراردادهای صلحی که میان پیامبر اکرم (ص) و مشرکان یا اهل کتاب، حتی در اوج اقتدار مسلمانان، منعقد شد گواه بر بطلان نظریه جهاد دعوت است. چندین سریه تبلیغی در اوج اقتدار مسلمانان به مناطق مختلف اعزام شدند که وظیفه آنان صرفاً تبلیغ بود و از جنگیدن، منع شده بودند. این سریه‌ها نیز می‌توانند این نظریه را زیر سؤال ببرند. چندین آیه از قرآن کریم نیز پیامبر اکرم را از اجبار و تحمیل، دور داشته و به تذکر و گفتگوی نیک، سفارش می‌نمایند. طبق روایتی از کتاب التوحید نیز پیامبر اکرم (ص)، پیشنهاد دیگران مبنی بر اجبار دین اسلام در شرایط اقتدار را قاطعانه رد می‌نمایند.

منابع

- آصفی، محمد مهدی، *الجهاد*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۱ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *الأمالی*، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۰ ق.
- _____، *التوحید*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸ ق.
- _____، *عیون أخبار الرضا (ع)*، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، *قتال الکفار و مهادنتهم و تحریم قتلهم لمجرد کفرهم*، ریاض، مکتبه الملک فهد، ۱۴۲۵ ق.
- ابن رشد، محمد بن احمد، *بداية المجتهد و نهاية المقتصد*، مطبعة مصطفى البابي الحلبي، قاهره، ۱۳۹۵ ق.
- الهی خراسانی، مجتبی؛ مروارید، محمد، «نقد مستند روایی نظریه جهاد دعوت؛ بررسی موردی حدیث مقاتله»، *جستارهای فقهی و اصولی*، ش ۸، ۱۳۹۶ ش، ص ۹ تا ۳۶.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۰۷ ق.
- برقی، احمد بن محمد، *المحاسن*، قم، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ ق.
- بلاغی، محمد جواد، *الرحلة المدرسیة*، قم، مرکز احیاء التراث الإسلامی، ۱۴۳۱ ق.
- بوطی، محمد سعید رمضان، *الجهاد فی الإسلام*، دمشق، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
- بیهقی، احمد بن حسین، *دلائل النبوة*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۵ ق.
- جرار، حسنی ادهم، *الشهید عبد الله عزام*، عمان، دار الضیاء، بی‌تا.
- جعفریان، رسول، *سیره رسول خدا (ص)*، قم، دلیل ما، ۱۳۸۵ ق.
- حایری، کاظم، *الکفاح المسلح فی الإسلام*، الرسول المصطفی، بی‌جا، بی‌تا.
- خویی، ابوالقاسم، *منهاج الصالحین*، قم، مدینه العلم، ۱۴۱۰ ق.
- رشید رضا، محمد، *تفسیر المنار*، قاهره، الهيئة المصریة العامة للکتاب، ۱۹۹۰ م.
- زحیلی، وهبه، *آثار الحرب فی الفقه الإسلامی*، بیروت، دار الفکر، ۱۳۸۵ ق.
- شافعی، محمد بن ادريس، *الأم*، قاهره، دار الوفاء، ۱۴۲۲ ق.

- شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم، کتابفروشی داوری، ١٤١٠ ق.
- _____، *مسالك الأفهام*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، ١٤١٣ ق.
- صالحی نجف آبادی، نعمت الله، *جهاد در اسلام*، تهران، نشر نی، ١٣٨٢.
- صدر، محمد باقر، *دروس فی علم الأصول*، بیروت، دار المنتظر، ١٤٠٥ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، قم، آل البيت، ١٤١٧ ق.
- _____، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ١٣٧٢.
- طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان*، بی جا، مؤسسه الرسالة، ١٤٢٠ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الأحکام*، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ١٤٠٧ ق.
- عبدالمحمدی، حسین، «نقد دیدگاه مستشرقان درباره جنگ های پیامبر اعظم (ص)»، *قرآن پژوهی خاورشناسان*، ش ١٣، ١٣٩١، ص ٦٥ تا ٨٦.
- عبد، محمد، *رسالة التوحید*، بی جا، مکتبه الأسرة، ٢٠٠٥ م.
- عزام، عبدالله، *فی الجهاد فقه و اجتهاد*، پیشاور، مرکز الشہید عزام الإعلامی، بی تا.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف، *تذکرة الفقهاء*، قم، مؤسسه آل البيت، ١٤١٤ ق.
- فراهانی، ابوالقاسم، *رساله جهادیه*، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ١٤٢٦ ق.
- فضل الله، محمد حسین، *من وحی القرآن*، بیروت، دارالملاک، ١٤١٩ ق.
- فوزان، صالح، *أحكام التعامل مع غیر المسلمین*، ریاض، دار کنوز إشبیلیا، ١٤٣٠ ق.
- قرضاوی، یوسف، *فقه الجهاد*، قاهره، مکتبه وهبة، ٢٠٠٩ ق.
- قطب، سید، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دار الشروق، ١٤١٢ ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، قم، دارالکتاب، ١٣٦٧ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ١٤٠٧ ق.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ١٤٠٨ ق.
- مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، بیروت، دار الجیل، بی تا.
- مظفر، محمد رضا، *أصول الفقه*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ١٣٧٥.
- مفید، محمد بن محمد، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شیخ مفید، ١٤١٣ ق.
- منتظری، حسینعلی، *دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الإسلامیة*، قم، تفکر، ١٤٠٩ ق.
- مهاجر، ابو عبدالله، *مسائل من فقه الجهاد*، بی جا، بی نا، بی تا.
- واقدی، محمد بن عمر، *المغازی*، بیروت، اعلمی، ١٤٠٩ ق.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق، *تاریخ الیعقوبی*، قم، اهل بیت علیهم السلام، بی تا.